

دستگاه فعل در گویش گله‌داری

نظام عمادی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد، واحد مرودشت)

چکیده: هدف از نگارش این مقاله، بررسی و توصیف دستگاه فعل در گویش گله‌داری است. گله‌دار شهری در جنوب استان فارس و هم‌مرز با استان بوشهر است. گویش گله‌داری جزء شاخه جنوب غربی زبان‌های ایرانی نو است و از گویش‌های لری محسوب می‌شود که طی چندین سده همسایگی با گویش‌های منطقه، اثرپذیر و اثرگذار بوده است. در این بررسی، نخست شیوه ساختاری مصدر، ستاک حال و گذشته، صفت مفعولی، شناسه‌های فعلی در زمان‌های حال و گذشته، نمود، وجه و زمان، وند سببی، وند نفی و جهت بررسی می‌شوند، سپس فعل از نظر ساخت اشتقاقی و نحو مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی، گویش گله‌داری، فعل، زمان، وجه

۱. مقدمه

گله‌دار، با عرض جغرافیایی ۳۸ دقیقه و ۲۷ درجه و طول جغرافیایی ۳۹ دقیقه و ۵۲ درجه و ارتفاع ۴۷۰ متر از سطح دریا، یکی از سه شهر شهرستان مَهر واقع در جنوب غربی استان فارس است. در آخرین سرشماری سراسری، طبق داده‌های سازمان ملی

آمار ایران، در سال ۱۳۹۰ (نک: آمارنامه سال ۱۳۹۰ استان فارس) شهر گله‌دار ۱۱۳۵۴ نفر جمعیت داشته است. بخش گله‌دار با جمعیت تقریبی ۱۹۹۹۲ نفر، دارای دو دهستان به نام فال و گله‌دار است و در دشت وسیعی در امتداد دو رشته‌کوه از رشته‌کوه‌های زاگرس واقع شده است. مساحت آن ۱۱۰۶ کیلومتر مربع است و تا خلیج فارس، نزدیک به ۲۵ کیلومتر فاصله دارد. بخش گله‌دار، از شمال، به بخش اسپر و سپس به بخش علاء مرودشت در شهرستان لامرد و بخش مَحْمِلَه در شهرستان خُنْج و بخش جَم در استان بوشهر؛ از جنوب، به شهرستان کَنگان در استان بوشهر، بندر عَسَلویه و دریای خلیج فارس؛ از شرق، به بخش مرکزی و سپس بخش وراوی و بخش مرکزی لامرد؛ و از غرب، به شهرستان کَنگان و بندر طاهری (سیراف) منتهی می‌شود. آب‌وهوای گله‌دار نیمه‌بیابانی و گرمسیری است. تابستانی گرم و مرطوب و زمستانی معتدل دارد. میزان رطوبت این منطقه، به سبب وجود رشته‌کوه‌های پیرامون آن و فاصله از دریا، نسبت به دیگر مناطق حوزه خلیج فارس کمتر است و از نظر کشاورزی و پوشش گیاهی، وضعیت مساعدتری دارد.

به نوشته حسینی فسایی در *فارسنامه ناصری* (ص ۱۴۵۸)، نزدیک به ۴۰۰ سال پیش در دوره صفویان، شخصی به نام ملا فریدون لر همراه با خانوارهای بسیاری از ایل کهگیلویه به این منطقه رهسپار می‌شوند و در نزدیکی «فال»، از آبادی‌های مهم و تاریخی جنوب فارس، سکنا می‌گزینند. مردم منطقه به دلیل گله و رمه‌هایی که این گروه به همراه خود آورده بودند، قبیله ملا فریدون را «گله‌دار» نامیدند. از شگفتی‌های جهان‌زبان‌شناسی، تاریخ و سرگذشت گویش گله‌داری در این بخش از خطه فارس و تأثیر این گویش بر گویش‌های منطقه به‌ویژه دهستان فال، و نیز دادوستد آوایی، واژگانی و نحوی گویش گله‌داری با گویش‌های لارستانی و گویش‌های کرانه دریای پارس است. گویش این مردم بر گویش فال، که گویا از گویش‌های لارستانی بوده و با گویش «اسیری» پیوند نزدیک داشته، تأثیر بسیار گذاشته است به گونه‌ای که اینک گویش منطقه فال با گویش منطقه گله‌دار تقریباً یکی است. با این حال، این گویش، که ویژگی‌های گویش لری کهگیلویه و بویراحمد را نیز دارد، طی چند سده گذشته

تأثیرهایی از گویش‌های منطقه پذیرفته است. به استناد عمادی (۱۳۹۳)، گویش گله‌داری دارای ۲۵ همخوان (b, p, t, d, k, g, q, ʔ, f, v, s, z, θ, ð, š, ž, x, h, č, j, m, n, l, r, y) و ۶ واکه ساده (â, a, e, i, o, u) و ۵ واکه مرکب (ay, ey, oy, uy, ow) است.

۲. پیشینه تحقیق

تا آنجاکه نگارنده اطلاع دارد، تاکنون تحقیق و بررسی علمی و زبان‌شناختی درباره نظام فعلی گویش گله‌داری انجام نشده است. تنها می‌توان از سلامی (۱۳۸۸) با عنوان گنجینه گویش‌شناسی فارس نام برد که در آن، اشاره‌هایی به ساختار فعلی شده است. شایان یادآوری است که این مقاله بخشی از پژوهشی است که نگارنده طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ درباره گویش گله‌داری انجام داده^۱ و در دو سال گذشته به بازنگری آن پرداخته است.

۳. اهداف و اهمیت تحقیق

هدف از این پژوهش بررسی و شناخت نظام فعلی گویش گله‌داری است. بررسی و توصیف گویش گله‌داری می‌تواند گامی برای شناسایی و ترسیم زنجیره‌های زبان‌ها و گویش‌های ایرانی باشد؛ از سوی دیگر، داده‌های زبانی آن بر دانش ایران‌شناسی، سیر تکامل زبان‌های ایرانی، روند تعامل و دادوستدهای گویش‌ها و زبان‌های همسایه و حتی شناخت گروه‌ها و تیره‌های اقوام ایرانی بیفزاید؛ و در بررسی واژگانی زبان‌های باستانی، واژه‌های ناشناخته در متون ادبی زبان فارسی، و برابریابی پاره‌ای از واژه‌های بیگانه سودمند افتد. این پژوهش، اهمیت بیشتری می‌یابد بدین لحاظ که این گویش متعلق به مردمانی است که حدود ۴۰۰ سال پیش، از کهگیلویه به سرزمین کنونی کوچ کردند و در نزدیکی شهر تاریخی فال ساکن شدند؛ گویی که هم ویژگی‌هایی از گویش لری

(۱) این پژوهش قرار بود به صورت کتاب از سوی ناشری اهل گله‌دار چاپ شود. مجوز نشر کتاب در سال ۱۳۸۶ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گرفته شده است.

کهگیلویه و بویراحمد دارد و هم متأثر از گویش‌های لارستانی و کرانه‌های دریای فارس است.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، میدانی است و در آن، از ۲۰ نفر گویشور مرد و زن در گروه‌های سنی ۲۵ تا ۸۰ ساله استفاده شده است. از گویشوران جوان تنها در بررسی و آشنایی اولیه پژوهشگر از ساخت انواع زمان‌ها استفاده شده است. جمع‌آوری پیکره زبانی این گویش، به شیوه مصاحبه، گفت‌وگو، پرسیدن واژه‌های موضوعی و جمله‌های بسیار زیاد در ساختارهای گوناگون به زبان فارسی از گویشوران مختلف و یا ضبط صدای گویشوران به هنگام تعریف کردن خاطره، سرگذشت، داستان، آداب و رسوم و سنن، سرودن شعر و شروخوانی انجام شده است.

۵. مصدر

به گفته احمدی گیوی (۱۳۸۴: ۵۹)، مصدر واژه‌ای است که مفهوم انجام گرفتن فعل یا داشتن و پذیرفتن صفتی را می‌رساند و از ترکیب ستاک گذشته فعل و -an «-ن» ساخته می‌شود و در مقوله اسم قرار می‌گیرد نه فعل. در گویش گله‌داری نیز نشانه مصدر -an است که پس از ستاک گذشته می‌آید:

موقع دوختن، سوزن به دستش فرو رفت. *mowke=y vâ-do:t-an siðan to das=eš ra*
رفتنش با خودش است، برگشتنش با خداست. *raft-an=eš bâ xo=s=e pošt âmah-an=eš bâ xodâ=y*
داشتنش بهتر از نداشتنش است. *dâšt-an=eš biyas na-dâšt-an=eš=e*

۶. ستاک فعل

به گفته ناتل خانلری (۱۳۸۴: ۲۵) ستاک فعل «جزئی از کلمه است که معنی اصلی را در بر دارد و در همه صیغه‌ها ثابت است یعنی تغییر نمی‌کند».

۱.۶ ستاک حال

ستاک حال با حذف پیشوند be- «ب-» و گونه‌های آن از فعل امر مفرد به دست می‌آید:

be-ðan بزَن < ðan زن، bi-y-âr بی‌اور < âr آور، bo-xon بخوان < xon خوان، bu-v^war^۱ بَیر < var بَر.

۲.۶. ستاک گذشته

ستاک گذشته با حذف نشانهٔ مصدری ساخته می‌شود. در بسیاری از افعال که فعل‌های باقاعده نامیده می‌شوند، میان ستاک حال و گذشته رابطه‌ای منظم و قاعده‌مند وجود دارد و «پس از حذف علامت ستاک گذشته، ستاک حال بدون تغییرات صوتی به دست می‌آید» (باطنی ۱۳۷۷: ۱۱۸). در گویش گله‌داری نشانه‌های گذشته‌ساز عبارت‌اند از -t، -d، -ið، -âð و -ess^۲. مثال: bâft-an بافتن < bâft بافت < bâf باف، xard-an خوردن < xard خورد < xar خور، xusið-an خُسبیدن، خوابیدن < xusið خُسبید، خوابید < xus خُسب، خواب، eftâð-an اُفتادن < eftâð اُفتاد < eft اُفت، çares-an چَریدن < çares چَرید < çar چَر.

۱.۲.۶. افعال بی‌قاعده

افعال بی‌قاعده دربرگیرندهٔ افعالی است که از قاعدهٔ بالا پیروی نمی‌کند و میان ستاک حال و گذشته تغییرات آوایی دیده می‌شود و «به‌عبارت دیگر، پایهٔ فعل دستخوش تفاوت صوتی خاصی در پایهٔ گذشته می‌شود» (مشکوة‌الدینی ۱۳۸۴: ۷۸). در زیر به نمونه‌هایی از تغییرات آوایی در گویش گله‌داری اشاره می‌شود.

خواه، xâs خواست، xâs-an خواستن؛ vâ-ba شو، vâ-bið شد، vâ-bið-an شدن؛ pað پز، po:t پخت، po:t-an پختن؛ ne نه، nahâð نهاد، nahâð-an نهادن؛ bið بیز، be:t بیخت، be:t-an بیختن؛ rið ریز، re:t ریخت، re:t-an ریختن؛ esson استان، گیر، essa استند، گرفت، essah استدن، گرفتن؛ vâ-son بردار، vâ- برداشت، vâ-sah-an برداشتن؛ duð دوز، do:t دوخت، do:t-an دوختن؛ suð سوز، so:t سوخت، so:t-an سوختن؛ foro:t فروش، foro:t فروخت، foro:t-an فروختن؛ šur شوی، šošt شست، šošt-an شستن؛ vâ- jur جوی، vâ- joxտ جُست، vâ- joxտ-an جُستن؛ hel هل، گذار، hešt هشت، گذاشت، hešt-an هشتن، گذاشتن؛ goruð گریز، goruxտ گریخت، goruxտ-an گریختن؛ v^wor بُر، borið بُرید، borið-an بُریدن؛ v^war بَر ← bord بُرد، bord-an بُردن؛ v^wand بند، bass بست، bass-an بستن؛ ra رو، raft رفت، raft-an رفتن؛ â آی، âma آمد، âmah-an آمدن.

(۱) v^w واج‌گونه‌ای از v است که به صورت گرد تلفظ می‌شود.

(۲) از نظر واج‌شناسی -est است

(۳) واکه‌های /e/ و /o/ در واقع، به دلیل هم‌نشینی با واج /h/، به صورت‌های e: و o: تلفظ می‌شوند. از نظر واج‌شناسی تاریخی، /ð/ به /h/ تبدیل شده است.

همچنین دو فعل زیر ریشه‌های فعلی متفاوتی دارند:
va باش، bið، bið-an بود، bið-an بودن؛ hes هست، bið بود، bið-an بودن.

۷. صفت مفعولی

صفت مفعولی، به گفته انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۲: ۱۳۷)، «صفتی است که مفهوم مفعولیت دارد؛ یعنی کار بر آن واقع می‌شود». در این گویش، صفت مفعولی از ترکیب ستاک گذشته + a - «- / -ه» ساخته می‌شود:

bâr=e vand-a vâ-son-et بار انداخته را بردارید.
vâ-pâlið-a vay-xar-eow آب پالوده (صاف‌شده) می‌نوشد.
târ=e vâ-tanið-a to xolonj=e تار تَنیده (بافته‌شده) در کنج دیوار است.

۸. وندهای تصریفی

۱.۸. وند شخصی (شناسه‌های فعلی)

به گفته ناتل خانلری (۱۳۸۴: ۲۵) «شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص و عدد را به فعل می‌افزاید». شناسه‌های فعلی گویش گله‌داری در زمان‌های حال و گذشته در جدول‌های زیر آمده است.

جدول ۱. شناسه‌های فعل در زمان حال

جمع	مفرد	
-em	-om	اول شخص
-et	-i	دوم شخص
-en	-e	سوم شخص

جدول ۲. شناسه‌های فعل در زمان گذشته

جمع	مفرد	
-em	-om	اول شخص
-et	-i	دوم شخص
-en	∅	سوم شخص

شایان یادآوری است که وندهای شخصی افعال آمدن، خواستن، گفتن، رفتن و شدن، در برخی از ساخت‌ها، با الگوی بالا تفاوت دارد (نک: ۹. وجه و زمان).

۲.۸. وند نمود

به گفته تراسک (۱۹۹۵: ۲۱) «نمود مقوله‌ای دستوری است که به ساختار درونی و گذرای موقعیتی مربوط می‌شود و عمدتاً در شکل فعل بازتاب می‌یابد و در بسیاری از زبان‌ها بیان نمود هم‌بسته با بیان زمان است». گویش گله‌داری دارای دو نمود کامل (تام) و ناقص است. نمود کامل بر کامل و تمام شدن فعل در زمانی معین دلالت دارد. نمود کامل را در افعال گذشته ساده، گذشته نقلی، گذشته بعید، گذشته بعید نقلی و گذشته التزامی می‌توان یافت. به باور نغزگوی کهن (۱۳۸۹: ۹۸) «نمود ناقص ساختار درونی یک رویداد را توصیف می‌کند، بدون آنکه پایان آن را مشخص کند». نمود ناقص در افعال گذشته استمراری، گذشته استمراری نقلی، گذشته مستمر، گذشته مستمر نقلی، حال اخباری، حال مستمر و حال التزامی دیده می‌شود (نک: ۹. وجه و زمان). پیشوند e- «می‌ا» نشانه نمود ناقص در فعل است و می‌تواند بر استمرار، عادت و تکرار دلالت کند.

۳.۸. وند وجه

وندهای وجه در گویش گله‌داری شامل پیشوند حال التزامی و امری be- و گونه‌های آن و نیز پسوند â- در افعال دعایی می‌شود (نک: ۹. وجه و زمان).

۴.۸. وند نفی و نهی

۱.۴.۸ وند نفی

وندهای نفی عبارت‌اند از ni- و na-.

۱.۱.۴.۸. پیشوند ni-: پیش از ستاک گذشته، در گذشته استمراری و گذشته نقلی استمراری؛ و پیش از ستاک حال در حال اخباری (به استثنای فعل dâšt-an «داشتن») ظاهر می‌شود. می‌توان گفت پیشوند ni-، در واقع، کوتاه شده پیشوند نفی ne- و پیشوند نمود ناقص mi- در زبان فارسی است:

من در آن هنگام به مدرسه نمی‌رفتم. mo u sâ madresa ni-raft-om

چرا تا حالا نخورده‌ای؟ si ĉe talâ ni-xard-i=ye

امروز به سر کار نمی‌روم. emru sar=e kâr ni-ra-m

۲.۱.۴.۸. پیشوند نفی na-: در دیگر زبان‌ها و ساخت‌ها پیش از فعل می‌آید:

dišom hone=y âlu na-raft-om	دیشب به خانه دایی نرفتم.
katex na-xard-en=e	غذا نخورده‌اند.
šâyad na-goft-a bu	شاید نگفته باشد.
hampâ na-raft-a bið-en	با هم نرفته بودند.
kâr=i va=ton na-dâr-e	کاری بهتان ندارد.
mru po:tani na-dâšt-em-e	امروز پختنی نداشته‌ایم.
šâyad a=m na-d-e	شاید به من ندهد.

در پاره‌ای از فعل‌های منفی تغییراتی به شرح زیر صورت می‌گیرد:

الف) اگر فعل با واژه *â* آغاز شود، واژه پیشوند نفی، یعنی *a*، حذف می‌شود:

n-âma a hona dar	از خانه بیرون نیامد.
goška n-âfarið-a bi	کاش نیافریده بود.
ow n-âverd=e	آب نیاورده است.

ب) اگر واژه آغازی فعل *e* باشد، مانند فعل‌های *eftâð-an* «افتادن»، *essah-an* «ستاندن، خریدن»، *ešmord-an* «شمردن»، *ešnoft-an* «شنیدن»، *eškass-an* «شکستن»، واژه حذف می‌شود:

pâ=m so:ress vali na-ftâð-om	پایم سُرید ولی نیفتادم.
čiči=i ke xâs-i hani na-ss-em=e	چیزی را که خواستی، هنوز نگرفته‌ایم.
bâf-â ni-šmord	بافه‌ها را نمی‌شمرد.
harče e-goft-om engâri ni-šnoft-en=e	هرچه می‌گفتم، انگار نمی‌شنیده‌اند.
eš-be-ðan-iðamin-amni-škan-e	به زمین هم بزنی‌اش، نمی‌شکند.
pâ=š na-škass=e	پایش نشکسته است.

ج) در ساخت‌های ششگانه زمان حال *bið-an* «بودن»، *he* حذف می‌شود:

bir=om enja bið halâ ni(ss=e)	بیلیم اینجا بود؛ حالا نیست.
šomâ čašdâr niss-et	شما چشم‌دار (متوقع) نیستید.

د) در منفی فعل *dið-an* «دیدن» در ساخت‌های ششگانه زمان‌های گذشته، *di* حذف

می‌شود و پیشوند نفی به صورت *ney* ظاهر می‌شود:

ali to kiča ney-d-om	علی را در کوچه ندیدم.
to darbeča čaš kerd-en hiška ney-d-en	از پنجره بیرون را نگاه کردند، هیچ کس را ندیدند.

۲.۴.۸. وند نهی

وند نهی، در این گویش، پیشوند *ma-* است، که پیش از ستاک حال فعل می‌آید (نک: ۲.۱.۹ فعل نهی).

۵.۸. وند سببی

به گفته دبیرمقدم (۱۳۶۷: ۱۴)، «ساخت‌های سببی به مجموعه جملاتی اطلاق می‌گردد که در آن شخصی، حادثه‌ای یا پدیده‌ای محرک و انگیزه می‌گردد تا شخص دیگری و یا شیئی، عملی را انجام دهد، پذیرای حالتی شود یا در حالتی باقی بماند».

وند سببی، در گویش گله‌داری پسوند *-ne* و گونه دیگر آن *-n* است که پس از ستاک حال و ستاک گذشته می‌آیند. وند سببی *-ne* تنها در ساخت مفرد فعل امری به کار می‌رود:

گله را بپر (و) بچران. *galla bu-v^{ar} be-čar-ne*

ته‌دیگ را بخراشان. *bokarne be-kar-ne*

این چوب‌ها را بسوزان. *i dâr-â bo-suđ-ne*

بچه را در گهواره بخوابان. *beča to šâtuv^a bo-xus-ne*

اما هنگامی که وند سببی پیش از شناسه قرار بگیرد واژه */e/* از وند سببی حذف

می‌شود:

بزغاله‌ها را بچرانید. *ka:r-â be-čar-n-et*

گلیم را می‌تکانم. *geleme-tak-n-om*

می‌رسانی‌اش؟ *š-e-ras-n-i*

ته‌دیگ را می‌خراشانند. *bokarni e-kar-n-e*

ماشه را چکاند. *mâša čak-n-iđ*

درخت سدر را تکاندید. *konâr tak-n-iđ-et*

رویش را پوشاند. *ri=š (v)â-puš-n-iđ*

۹. وجه و زمان

به گفته کریستال (۲۰۰۱: ۲۲۲)، وجه مقوله‌ای دستوری است که معمولاً با وندهای صرفی فعل بیان می‌شود و حالت و چگونگی گفتار گوینده را از موضوع و مطلبی در موقعیت گفتاری خاص نشان می‌دهد. به عقیده وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۳: ۵۴)، «تلقی

در فعل‌های آمدن، خواستن، گفتن، بودن، شدن تغییر و دگرگونی‌هایی در ساخت آنها دیده می‌شود که به شرح زیر است.

الف) در ساخت جمع فعل امری خواستن، e از شناسه حذف می‌شود: va=š be-xa ازش بخواه. va=š be-xa-yt ke komak bo-kon-e ازش بخواید که کمک بکند.

ب) در ساخت جمع فعل امری آمدن، â در ستاک حال به a تبدیل شده و e از شناسه حذف می‌گردد: ðud bi-yâ ازش زود بیا. bi-ya-yt arusi dutar=e âmu=m عروسی دختر عمویم بیا.

ج) در ساخت جمع فعل امری گفتن، u در ستاک حال به o تغییر می‌یابد و e از شناسه حذف می‌شود: si mo bo-gu برای من بگو. bo-go-yt tâ bi-yay-n بگو.

د) در ساخت جمع فعل امری بودن، v^w از ستاک حال و u از پیشوند فعلی حذف می‌شود: hamin ja bu-v^wa همین جا باش. âromb-et آرام باشید.

ه) در ساخت جمع فعل امری رفتن و شدن، a از ستاک حال حذف شده است: to be-ra تو برو. hampâ be-ret با هم بروید. (v)â-basâket ساکت بشو. (v)â-b-etdir دور بشوید.

۲.۱.۹. نهی

فعل نهی از ترکیب پیشوند نهی -ma + ستاک حال اخباری + شناسه ساخته می‌شود و مانند فعل امر، دو ساخت دارد و دوم شخص جمع دارای شناسه -et است: boland ma-xon بلند نخوان. tond ma-ret تند نروید. kotak=e beča ma-ðan بچه را کتک نزن. demið enja vâ-ma-šon-et نهال خرما را در اینجا نشانید.

۲.۹. وجه اخباری

همه ساخت‌های افعال، جز گذشته التزامی، حال التزامی و نیز دو ساخت فعل امر از وجه اخباری‌اند. وجه اخباری در زمان حال با پیشوند e- «می» همراه است.

۱.۲.۹. حال اخباری

حال اخباری از ترکیب پیشوند e- «می» + ستاک حال + شناسه به دست می‌آید:

کنار تنور نشسته [و] نان می‌پزد. kenâr tanir nešess-e non e-pað-e

هرروز به سرچاه (مزرعه، نخلستان) می‌رود. har ru sar=e ča: e-ray

bâ:=mon nomâð=eš sar=e vaxt e-xon-e پدرم نمازش را سر وقت می‌خواند.

se mmâh dega to de: mâ hârmâ e-čin-en سه ماهِ دیگر در دهِ ما خرما می‌چینند.

در ساختار برخی از افعال تغییر و دگرگونی‌هایی دیده می‌شود که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

الف) در فعل *âma-h-an* «آمدن»، واژه آغازی شناسه همه ساخت‌ها حذف می‌شود و در دوم‌شخص مفرد، واژه *â* در ستاک به *e* و در ساخت‌های جمع و نیز سوم‌شخص مفرد، به *a* تغییر می‌یابد: *e-yâ-m var=e dey=mon* پیش مادرم می‌آیم. *xoð=e hambuyi=š* *e-ya-y* با جاری‌اش می‌آید. *u-v^wâ pošt e-ya-yn* آنها برمی‌گردند.

ب) در فعل *xâs-an* «خواستن»، واژه آغازی شناسه همه ساخت‌ها حذف می‌گردد و در ساخت دوم‌شخص مفرد، واژه *a* در ستاک به *e* تغییر می‌یابد: *e-xa-m pul va=š e-d-* *om* می‌خواهم بهش پول بدهم. *kamutâ=š e-xe-y* کدامش را می‌خواهی؟ *e-xa-ym ya* *gowð var=e kord be-kan-em* می‌خواهیم یک گودالی در کنار کرت بکنیم.

ج) در فعل *raft-an* «رفتن»، واژه آغازی شناسه‌ها در ساخت‌های مفرد و واژه *a* در ستاک حال در ساخت‌های جمع حذف می‌شود و نیز در ساخت دوم‌شخص مفرد، واژه *a* در ستاک به *e* تغییر می‌یابد: *mo e-ra-m* من می‌روم. *a hona dar e-ra-y* از خانه بیرون می‌رود. *ra: e-re-ybeča-ton* پسرتان راه می‌رود. *sar=e deraxt e-r-em* بالای درخت می‌رویم.

د) در فعل *goft-an* «گفتن»، واژه آغازی شناسه در ساخت‌های ششگانه حذف می‌شود و به جز ساخت دوم‌شخص مفرد، ستاک حال فعل از ساخت امری جمع گرفته شده است: *va-š e-go-m guš ay-ni-gir-e* بهش می‌گویم گوش نمی‌کند. *e-go-m ke ma-* *ra* می‌گویم که نرو. *če e-gu-y(i)* چه می‌گویی؟

ه) در فعل *dah-an* «دادن»، واژه *e* از ستاک حال حذف می‌شود: *non e-d-om va=š* بهش نان (خوراک) می‌دهم. *harðon e-d-e* ارزان می‌دهد. *ðamin=šon barð e-d-en* زمینشان بذر می‌دهند (می‌پاشند).

و) در فعل *vâ-bið-an* «شدن»، *e* در شناسهٔ سوم شخص مفرد به *u* تغییر می‌یابد: *ðud* بالا بروید، گرسنه می‌شوید. *(v)ay-bu* *zorr=eš ma-de ke gič* نچرخانش که گیج می‌شود. *xassa vay-be-n* زود خسته می‌شوند. *a koh ke be-re-t bâlâ gošna vay-be-t* از کوه که (ز) در فعل *vâ-hešt-an* «هشتن، گذاشتن»، در ساخت‌های ششگانه *he* حذف می‌شود: *enja vay-l-om* اینجا می‌گذارم. *maga vay-l-e ke mo harf be-ðan-om* مگر می‌گذارد که من حرف بزنم. *non si to vay-l-em* غذا برای تو می‌گذاریم.

ح) فعل *vâyið-an* «پیدا کردن، یافتن»، برای ساخت‌های زمان حال کاربردی ندارد. از این رو برای زمان‌های حال اخباری، حال التزامی و حال مستمر از فعل *vâ-joxt-an* «جُستن، پیدا کردن» استفاده می‌شود: *aga be-gard-em vay-ĵur-em* اگر بگردم، پیدا می‌کنم. *aga vay-ĵur-i pul va=t e-d-e* اگر پیدا بکنی، بهت پول می‌دهد. *dakor-em vay-ĵur-em* دارم پیدا می‌کنم.

ط) در فعل‌هایی همچون *eftâð-an* «افتادن»، *eškass-an* «شکستن»، *eškoft-an* «شکفتن»، *eškenâð-an* «شکاندن»، *ešnoft-an* «شنفتن، شنیدن»، *essah-an* «ستاندن»، گرفتن که با واژه *e* آغاز می‌شود، واژهٔ آغازی با پیشوند *e-* «می» ادغام می‌شود: *alân e-ft-e* الان می‌افتد. *bâð čelma deraxt-â e-škan-e* باد شاخه‌های درخت را می‌شکند. *essekon e-škenâð-e* استکان را می‌شکند. *âssa=ham ke harf be-ðan-i e-šnaf-en* هم که حرف بزنی، می‌شنوند. *ketâb-â xo=šon si mo e-sson-en* کتاب‌ها را خودشان برای من می‌گیرند (می‌خرند).

ی) در فعل‌های پیشوندی، پیشوند *e-* ظاهر نمی‌شوند. افزون بر این در ساخت‌های ششگانهٔ زمان حال اخباری، پیشوند فعلی *vâ-* به *va-* تغییر می‌یابد و پیش از ستاک حال به صورت *vay-* پدیدار می‌گردد: *to bu-v^wan mo (v)ay-gir-om* تو بینداز، من می‌گیرم. *si če sar=e kiča vay-si* برای چه سرِ کوچه می‌ایستی؟ *Za:row var=e mâ vay-* زهرا پیش ما می‌ماند؟ *harče kam doros e-kon-em vay-mon-e* هرچه کم درست می‌کنم، باقی می‌ماند. *si to ham vay-le-m* برای تو هم می‌گذارم.

ک) در فعل *âverd-an* «آوردن»، پیشوند *e-* «می» اختیاری است و اگر واژه پیش از فعل مختوم به واکه باشد، معمولاً برای آسانی تلفظ پیشوند *e-* آورده نمی‌شود: *(e)-yâr-* *om hona-ton* به خانه‌تان می‌آورم. *maxlow=t sabâ poš t yâr-om* دست را فردا برمی‌گردانم. *t-a si yâr-om* برایت می‌آورم.

ل) هرگاه واژه پیش از فعل به واکه ساده یا واکه مرکب *ow* ختم شود، پیشوند *e-* معمولاً ظاهر نمی‌شود: *sabâ ra-m fâl* فردا به فال (دهستان فال) می‌روم. *ni-šnaf-om če* *guy-i* نمی‌شنوم چه می‌گویی. *(e)-goy* *i če* این چه می‌گوید؟ *va=š porsîd-om kuv^wa ra-* *y* از او پرسیدم کجا می‌رود. *si če beča greb-e* چرا بچه گریه می‌کند؟ *pâtil-â bâlâ var=e* *sini-yâ neh-em* دیگرها را بالا، کنار سینی‌ها می‌گذاریم. *ba:ð-â yâm* بعداً می‌آیم. *dow kon-e ta* مواظب باش! بند دارد پاره می‌شود. *va=š â-ras-e* *gela* می‌دود تا بهش برسد. *hona ow yâr-e* باران از سقف خانه می‌چکد. *hampâ hami a sahrow bar=em* گله را با هم به صحرا می‌بریم. *harče čera ða-ynni-* *šnoft-om=e* هر چه صدا می‌کردند، نمی‌شنیده‌ام.

م) در فعل‌های *xâs-an* «خواستن»، *raft-an* «رفتن» و *tares-an* «توانستن»، اگر با زمان‌های دیگر تمایز معنایی ایجاد نکند، پیشوند *e-* می‌تواند حذف شود: *(e)-kamutâ=š* *xey* کدامش را می‌خواهی؟ *(e)-ray* *koja* کجا می‌رود؟ *(e)-ren hona* *bâ:pir=šon* اگر برگشته باشند، به خانه پدربزرگشان می‌روند. *(e)-tar-i i boland â-kon-i* می‌توانی این را بلند کنی؟

ن) فعل *dâšt-an* «داشتن»، پیشوند *e-* به خود نمی‌گیرد: *šoxl=e kâr dar-e* به کار رغبت دارد. *dutar-â=y šux-i dâr-i* دخترهای زیبایی داری. *kâri va=ton na-dâr-en* به شما کار ندارند. *payšambe=y dega arusi dâr-et* پنجشنبه دیگر عروسی دارید؟ *hičči xardani* *na-dâr-em* خوردنی هیچ نداریم. *ya buyi xub=i dâr-om* یک عروس خوبی دارم.
س) ساخت‌های ششگانه فعل *bið-an* «بودن» عبارتند از: *hess-om* «هستم»، *hess-i* «هستی»، *he(ss=e)* «هست»، *hess-em* «هستیم»، *hess-et* «هستید»، *hess-en* «هستند».

mo gelađâri hess-om من گله‌داری (اهل گله‌دار) هستم. posar=e âkkel=i he(ss=e) پسر عاقلی هست. u-v^wâ lâmerdi hess-en آنها لامردی هستند.

۲.۲.۹. حال مستمر

حال مستمر از ترکیب ساخت‌های ششگانهٔ حال سادهٔ dakoress-an + پیشوند e- «می» + ستاک حال + شناسه ساخت می‌شود؛ لازم به یادآوری است که فعل dakoress-an به تنهایی کاربردی ندارد؛ اما ساخت‌های ششگانهٔ dakoress-an در زمان حال و گذشتهٔ ساده به ترتیب برای زمان‌های حال مستمر و گذشتهٔ مستمر به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود: dakor-om ĵuma vay-duđ-om دارم پیراهن می‌دوزم. dakor-i re-y می‌روی؟ dakor-e katex=et e-suđ-e dakor-embođ-â duš-em داریم بزها را می‌دوشیم. dakor-etđarf-â šur-et دارم دیوارشان را اندود می‌کنند. divâr=ešon dušt (v)ay-đan-en

۳.۲.۹. گذشتهٔ ساده

گذشتهٔ ساده از ترکیب ستاک گذشته + شناسه ساخته می‌شود: čaš=eš gemerniđ چشمش را با دست مالید. pirâr asp=e safđ=i dâšt-om پیرارسال اسب سفیدی داشتم. divâr=e šali vâ-rom-es دیوار گلی اتاق ریزش کرد. saxt a đamin (v)â-bi=yo đud pâ bi به زمین خورد و زود بلند شد.

در ساختار گذشتهٔ سادهٔ برخی از افعال، تغییر و دگرگونی‌هایی به شرح زیر دیده می‌شود:

الف) در فعل âma-h-an «آمدن»، da-h-an «دادن»، đa-h-an «زدن»، essa-h-an «استدن، گرفتن»، vâ-sa-h-an «برداشتن» در همهٔ ساخت‌ها واکهٔ آغازی شناسه حذف می‌گردد و در ساخت دوم شخص مفرد، واکهٔ a در ستاک گذشته به e تغییر می‌یابد و شناسهٔ i حذف می‌شود: parir âma-m پریروز آمدم. a koĵa âme-y از کجا آمدی؟ dey=mon âma مادرم آمد. bâ:=v^wo kâkâ=šon âma-yn پدر و برادرش آمدند. bir a=š da-m بیل را بهش دادم. pul a ki dey پول را به کی دادی؟ lo:=š da e-ftâ (و) افتاد. saxt đa-m سخت و محکم زدم. posar=eš đa پسرش را زد. hona essa-m خانه گرفتم (خریدم).

kola=t a koja esse-y کلاهت را کجا خریدی؟ pay man gandom vâ-sa-m پنج من گندم برداشتم. kamutâ=š vâ-se-y کدامش را گرفتی؟ a ri taš va-sa از روی آتش برداشت. ب) در ساخت سوم‌شخص مفرد فعل bið-an «بودن» و vâ-bið-an «شدن» آوردن ð اختیاری است؛ bi(ð) «بود»، vâ bi(ð) «شد»: kas=i to kiča bi(ð): کسی در کوچه بود. non sard (v)â-bi(ð) خوراک سرد شد.

ج) در ساخت سوم‌شخص مفرد فعل goft-an «گفتن»، ft گاهی از ستاک گذشته حذف می‌شود u: če go آنچه گفت؟

۴.۲.۹. گذشته استمراری

گذشته استمراری از ترکیب پیشوند استمراری e- «می» + ستاک گذشته + شناسه ساخته می‌شود: ða:n-â ðarf-â e-šošt-en زن‌ها ظرف‌ها را می‌شستند. beč-â dars=ešon e-xond- en بچه‌ها درسشان را می‌خواندند. pišt-ar-â e-taress-om sar=e i jalval jast â-kon-om قبلاً می‌توانستم از این جوی بپریم. aga dið-a bið-i e-goft-i اگر دیده بودی، می‌گفتی. har aga ðud âmah-a bið-i ما می‌زدند. sâl ið(eyd) sar=e mâ vay-ða-yn اگر زود آمده بودی، گرازها را می‌دید. gorâð-â e-dið-i har vâ-jox-t-i اگر دیشب از تاریکی نترسیده بودید، پیدایش می‌کردید. hama=š e-xâs همه‌اش را می‌خواست. hami dutar e-xâs همین دختر را می‌خواست. dey bâ:=mon kili taniri mon-asi ke مادر بزرگمان برایمان نان تنوری می‌پخت.

از تغییر و دگرگونی ساختاری در گذشته استمراری افعال به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) افعالی که ستاک گذشته آنها با e آغاز می‌شود ساختار گذشته استمراری و گذشته ساده آنها یکی است: eškenâð-om «شکاندم، می‌شکاندم»، eškes «شکست؛ می‌شکست»؛ ešnoft «شنید، می‌شنید». to ke unja bið-i či ešnoft-i؟ «می‌شنید؟ (می‌شکاندم)». boškow e-škas بشقاب شکست. torna bâley e-škas شاخه بالایی شکست. har ru sar=eš e-škas هر روز سرش می‌شکست.

ب) اگر فعل‌های âma-h-an «آمدن» و âverd-an «آوردن»، در جمله پیش از واکه یا واکه مرکب قرار بگیرد، پیشوند استمراری حذف می‌شود یا اینکه به صورت i- «می» ظاهر می‌شود: e-raft-em=o (i)-yâm-aym می‌رفتیم و می‌آمدیم. to ra: ke yâm-am eš- dið-om در راه که می‌آمدم، دیدمش. ow (i)-yâverd-om آب آوردم.

ج) هرگاه واژه پیش از فعل به واکه ختم شود، پیشوند e- معمولاً ظاهر نمی‌شود: harče čera ða-yinni-šnoft-om=e هرچه صدا می‌کردند، نمی‌شنیده‌ام -aga a enja raft- ibe:t-a bi اگر از اینجا می‌رفتی، بهتر بود.

د) در فعل‌های پیشوندی، پیشوند e- ظاهر نمی‌شوند. افزون بر این در ساخت‌های ششگانه، پیشوند فعلی -vâ به va- تغییر می‌یابد و پیش از ستاک حال به صورت -vay پدیدار می‌گردد: bâyard to hona vay-monð-i باید در خانه می‌ماندی.

۵.۲.۹. گذشته بعید

گذشته بعید از ترکیب صفت مفعولی (اسم مفعول) + ساخت‌های ششگانه گذشته ساده bið-an «بودن» ساخته می‌شود: hama hampâ raft-a bið-en همه با هم رفته بودند. to kiča a ham ðah-a bið-et در کوچه همدیگر را زده بودید. ârd-â be: t-a biðke âma-m آردها را بیخته بود که آمدم. a ri divâr jekess-a bið-i از روی دیوار پریده بودی. xalla kešt-a bið-em گندم کشته بودیم. to kala nahâð-a bið-om در طاقچه گذاشته بودم. شایان یادآوری است که در فعل‌های âmah-an «آمدن»، essah-an «گرفتن»، vâ-sah-an «برداشتن»، dah-an «دادن»، ðah-an «زدن»، ah از اسم مفعول می‌تواند حذف شود: aga âma bið-en enja ham yâma-yn اگر آمده بودند، اینجا هم می‌آیند.

۶.۲.۹. گذشته نقلی

گذشته نقلی از ترکیب گذشته ساده e- «-ه» ساخته می‌شود: xeyli non xard-om=e غذا زیاد خورده‌ام. a xod ta:nâ na-goft-em=e به غیر از تو به هیچ کس نگفته‌ایم. tamâta=v^wo bâðengon xerið-en=e بادمجان خریده‌اند. sar=e jâ=š nahâð=e جایش گذاشته است. a koja âmey=e از کجا آمده‌ای؟

در فعل‌های «آمدن» *âmah-an*، «استدن، گرفتن» *essah-an*، «برداشتن» *vâ-sah-an*، «دادن» *dah-an*، «زدن» *đah-an*، در ساخت سوم‌شخص مفرد، واژه‌بست *e* «است» پس از همخوان میانجی *y* ظاهر نمی‌شود: *dig âma=y* دیروز آمده است. *šuti čarmi essa=y* چرمی خریده است. *bir=mon (v)â-sa=y* بیل ما را برداشته است. *š-ayâđ ni čekad pul da=y* یادش نیست چند پول داده است. *xalla=šon âfat đa=y* گندمشان آفت زده است.

۷.۲.۹. گذشته نقلی استمراری

گذشته نقلی استمراری از ترکیب *e-* «می» + گذشته نقلی ساخته می‌شود و کاربرد اندکی دارد: *maru goft dig enja bâđi e-kerđ=e* مریم گفت دیروز اینجا بازی می‌کرده است. *so:b ta esa š-a dom e-gašt-om=e* از صبح تا اکنون به دنبالش می‌گشتم. *xo=š si=mon y-âverd=e* خودش برایمان می‌آورده است.

در فعل‌های «آمدن» *âmah-an*، «استدن، گرفتن» *essah-an*، «برداشتن» *vâ-sah-an*، «دادن» *dah-an*، «زدن» *đah-an*، در ساخت سوم‌شخص مفرد، واژه‌بست *e* «است» پس از همخوان میانجی *y* ظاهر نمی‌شود: *ta halâ ĵuma ba i šuxi diđ-a biđ-i=ye?* تاکنون پیراهن به این زیبایی دیده در راه می‌آمده است که به دزدان دچار می‌شود.

۸.۲.۹. گذشته نقلی بعید

گذشته نقلی بعید از ترکیب صفت مفعولی (اسم مفعول) + ساخت‌های ششگانه گذشته نقلی *biđ-an* «بودن» ساخته می‌شود: *piš-tari-yâ az i-yâ xard-a biđ-om=e* (پیشتر) از این‌ها خورده بوده‌ام. *ta halâ ĵuma ba i šuxi diđ-a biđ-i=ye?* تاکنون پیراهن به این زیبایی دیده بوده‌ای؟ *ketâb a to kif=eš vâ-sa biđ-om=e* کتاب را از کیفش برداشته بوده‌ام. *to eš-đa biđ-i=ye* می‌گویند تو زده بودی‌اش. *hârmâ čiđ-e biđ-em=e* خرما چیده بوده‌ایم. *a sarmâ lardiđ-e biđ-en=e* از سرما لرزیده بوده‌اند.

۹.۲.۹. گذشته مستمر

گذشته مستمر از ترکیب ساخت ششگانه گذشته ساده *dakoress-an* + گذشته استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود: *dakoress-em gap=e to e-đa-ym* داشتیم درباره تو می‌گفتیم. *dakores-om xatt=et e-xond-om ke bark raft* داشتم نامه‌ات را می‌خواندم که برق رفت.

đā:n-â. صدایش نکن. aga dakores e-xusið jâr=eš ma-ðan اگر داشت می‌خوابید، صدایش نکن.
havâ dakores garm â-bi. زن‌ها داشتند نان می‌پختند. dakores-en kili e-kerd-en
داشت گرم می‌شد. et-did-om ke dakores-i raft-i. داشتی می‌رفتی. dakores
non e-xard. داشت غذا می‌خورد.

۳.۹. وجه التزامی

در این وجه معمولاً همراه فعل واژه‌هایی مانند bāya(d) «باید»، šāya(d/t) «شاید»، balkâ «بلکه»، aga(r) «اگر»، goška «کاش، کاشکی»، nak(k)e «مبادا» و یا فعل‌هایی مانند tares-an «توانستن» و xâs-an «خواستن» در ساخت‌های ششگانه آورده می‌شود.

۱.۳.۹. حال التزامی

حال التزامی از ترکیب پیشوند فعل التزامی + ستاک حال + شناسه ساخته می‌شود. پیشوند حال التزامی همان پیشوند فعل امر-be و گونه‌های bi-، bo- و bu- است و همان قواعد نیز در تشخیص کاربرد گونه‌ها صادق است؛ افزون بر این، تغییرات و دگرگونی آوایی را که در پاره‌ای از افعال در زمان حال اخباری (در موارد الف، ب، ج، د، ه، و) برشمردیم، برای زمان حال التزامی نیز کاربرد دارد (نک: ۱.۲.۹).

be-vin-om če vay-bu	بینم چه می‌شود.
če xa-yt be-vin-et	چه می‌خواهی ببینی؟
bâyad ĵalli bu-xus-et	باید زود بخوابید.
be-ra-m tarka a bâlâ bon bu-v ^w an-om dumam	بروم از پشت بام چوب به پایین بیندازم.
baya mo:ðon bo-foroš-em	باید نخلستان را بفروشم.
bâya kam be-xari ta lâ-r vâ-bi	باید کم بخوری تا لاغر شوی.
šāya ðahla=šon be-ray ya či šomâ bo-go-yen	شاید ترسیده باشند چیزی به شما بگویند.
šâyat emru bi-ya-y gelaðâr	شاید امروز به گله‌دار بیاید.

همچنین در ساختار پاره‌ای از افعال در زمان حال التزامی به موارد زیر می‌توان اشاره

کرد:

الف) در فعل nahâð-an «نهادن، گذاشتن»، در ساخت‌های مفرد، e از ستاک حذف می‌شود و در ساخت‌های جمع، حذف واژه آغازی شناسه اختیاری است: šâyad be-n-om unĵa شاید آنجا بگذارم. bâyad be-n-i var=e dâdâ=šon باید نزد خواهرش بگذاری.

بزرگ بگذارند. gamon=om bontu be-ne(he)n tokasât=e got=u به گمانم حلوا (ی خرما) را در کاسه

ب) در فعل dið-an «دیدن»، ev در ساخت‌های ششگانه اختیاری است. ev ترکیبی از e پیشوند فعل و v همخوان آغازی ستاک است: koja e-xe-y b(e-v)in-i کجا را می‌خواهی ببینی؟ enja var=e dar vaysâð-em ta b(e-v)in-em اینجا کنار در ایستادیم تا ببینیم.

ج) در فعل‌های مرکب معمولاً پیشوند فعل التزامی ظاهر نمی‌شود: ki tar-e i kâr kon-e? کی می‌تواند این کار را بکند؟ aga taš=eš kam â-koni eš-ni-sonn-e اگر شعله‌اش را کم کنی، نمی‌سوزاندش. šâyad emru ĵuma âbi=yu=m bar kon-om شاید امروز پیراهنِ آبی‌ام را بپوشم (به تن کنم).

د) ساخت‌های ششگانه فعل bið-an «بودن» (b-om «باشم»، b-i «باشی»، b-u «باشد»)، b(ev)-em «باشیم»، b(ev)-et «باشید»، b(ev)-en «باشند»: gammon=om a u gott-ar b-om به گمانم از او بزرگ‌تر باشم. aga belað b-i ĵov^wow=šon vay-d-i اگر بلد باشی، جوابشان را می‌دهی. havâs=et bu to čâla na-ft-i. b(ev)-et این‌ها باید افغان باشند. afxânii-yâ bâya

۲.۳.۹. گذشته التزامی

گذشته التزامی از ترکیب صفت مفعولی (اسم مفعول) + ساخت‌های ششگانه حال التزامی bið-an «بودن» ساخته می‌شود: esa ba naðar=om rasið-a شاید گفته باشم. bi به نظرم، اکنون رسیده باشی. gamon=om kand=o! na-ke raft-a bu مبادا رفته باشد! šâyat čeyi hampâ xod n-âverd-a b-em همراه خود نیاورده باشیم. ĵây dega xerið-a be-t شاید جای دیگر خریده باشید. bâya non po:t-a b-en باید نان پخته باشند.

۳.۳.۹. فعل دعایی

فعل دعایی تنها در دو فعل bâð-â «بادا» و ma-bâð-â «مبادا» دیده می‌شود که در آنها وند وجه -â به صورت پسوند ظاهر می‌شود:

si. «بادا! مبارک بادا!» (کاربردش بیشتر در ترانه‌های محلی است).
mobârak bâð=âbâð=â
ruð=e mabâð=â برای روزِ مبادا.

۱۰. جهت

«وضع فعل متعدی را از نظر اسناد آن به فاعل یا مفعول، جهت آن می‌نامند» (فرشیدورد ۱۳۸۳: ۳۸۵).
در گویش گله‌داری، فعل از نظر جهت به معلوم و مجهول تقسیم می‌شود.

۱.۱۰. فعل معلوم

در فعل معلوم، فاعل مشخص است. هرچند ممکن است در جمله مستتر باشد. فعل معلوم نشانه ندارد. esmeyil da:s-â=š saxt gereft اسماعیل دست‌هایش را محکم گرفت.

۲.۱۰. فعل مجهول

در جمله‌هایی که فعل مجهول دارند، فاعل آورده نمی‌شود. فعل مجهول نسبت به فعل معلوم کمتر استفاده می‌شود و سه گونه ساختار به شرح زیر دارد که دو ساختار آخر کاربرد کمتری نسبت به ساختار نخستین دارند.

۱.۲.۱۰. صفت مفعولی (اسم مفعول) + ساخت‌های ششگانه vâ-bið-an «شدن». در این ساختار، فعل کمکی vâ-bið-an «شدن» بر حسب زمان‌های فعل معلوم تغییر می‌کند: gandom=â be:t-a bið=e گندم‌ها بیخته شده است. darbeč-â vâð vâ-bið-a bið-en پنجره‌ها باز شده بوده‌اند. harče xard sir (v)ay-ni-bu هرچه می‌خورد، سیر نمی‌شود. jum-â šošt-a vay-b- en لباس‌ها شسته می‌شوند.

۲.۲.۱۰. صفت مفعولی (اسم مفعول) + ساخت‌های سوم‌شخص «رفتن»: berenj xard-a raft برنج خورده شد. berenj xard-a e-ra-y برنج خورده می‌شود.

۳.۲.۱۰. مصدر + ساخت سوم‌شخص فعل «رفتن». در این ساختار، فعل کمکی «رفتن» بر حسب زمان‌های فعل تغییر می‌یابد: xall-â kešt-an raft گندم‌ها کشت شد. hon=aš for:t- an raft=e خانه‌اش فروخته شده است. kax=eš sâyið-an raft-e کفشش ساییده شده

است. non=aku xord-an raft-a bi غذا خورده شده بود. hafte=y dega sonnið-an e-r-en هفته دیگر سوزانده می‌شوند.

۱۱. فعل از نظر ساخت اشتقاقی

۱.۱۱. افعال ساده

فعل ساده آن است که از یک جزء و به عبارت دیگر، از یک عنصر فعلی ساخته شده باشد: ruxan a ri berenj re:t روغن را روی برنج ریخت. beča=ku gerbes بچه گریست. gandom-â=m hard-om گندم‌هایم را آسیاب کردم.

۲.۱۱. افعال مشتق (پیشوندی)

به گفته کلباسی (۱۳۸۰: ۷۲)، «فعل مشتق علاوه بر عنصر فعلی با یکی از 'ادوات' ترکیب می‌شود. ادوات در این گونه افعال، نقش قیدی دارند ولی دقیقاً قید محسوب نمی‌شوند، از این رو اصطلاحاً 'پیشوندهای فعلی' نامیده شده‌اند». پیشوندهای فعلی در این گویش عبارت‌اند از dar- «در»، var- «ور» و vâ- «باز، بر». برای نمونه، dar-âverd-an «درآوردن»، dar-raft-an «در-رفتن»، var-âmah-an «ورآمدن»، vâ-sah-an «برداشتن»، vâ-dah-an «پس‌دادن، برگرداندن»، vâ-tanið-an «تینیدن». پیشوند فعلی vâ- «باز، بر» از بسامد بالایی برخوردار است و در ساخت‌های مصدر، امری و زمان‌های گذشته معمولاً v حذف می‌شود و یا در ساخت‌های زمان حال اخباری به va تغییر می‌یابد. پیشوند فعلی vâ- معنا و مفهوم صریح و ضمنی «باز» و «بر» را می‌دهد و گاه فعل پیشوندی با فعل ساده آن، تغییری در مولفه معنایی می‌یابد. هرچند به نظر می‌رسد، در برخی موارد، فعل‌های ساده و پیشوندی به جای یکدیگر به کار می‌روند و تغییری در معنا به وجود نمی‌آورند: raft-an «رفتن»، vâ-raft-an «بازرفتن، بازگشتن»، bass-an «بستن»، vâ-bass-an «دوباره بستن»، xard-an «خوردن»، vâ-xard-an «آشامیدن، نوشیدن»، do:t-an «دوختن»، vâ-do:t-an «دوختن». hamitow ke vâ-raft do=tâ benjir dið دو تا گنجشک را دید. si če čey=t vâ-na-xard-i چای‌ات را چرا نخوردی؟ amow=mon ĵuma=m hafta piši vâ-do:t عمه‌ام پیراهنم را هفته پیش دوخت.

۳.۱۱. افعال مرکب

ماهوتیان (۱۳۸۳: ۲۶۸) فعل مرکب را فرایندی زایا در ساختن فعل می‌داند که از ترکیب فعل ساده با اسم، صفت، قید، حرف اضافه و گروه حرف اضافه‌ای ساخته می‌شود:

to ow. *piš- tar-â e-taress-om sar=e i jalval jast â-kon-om* زنش دارد بچه‌هایش را می‌خواباند.
honok nâð-em ta nemið bu-v^war-e در آب خنک گذاشتیم تا خیس بخورد. *vasat=e*
hona hilangâ kerd وسط اتاق آویزان کرد. *dowr=e xo=š zor (v)ay-xar-e* دور خودش می‌چرخد. *aðow=š e-da-m ja:l ay-bu* می‌کردم عصبانی می‌شد.
har çe va=š e- xeyli vaxt=e ke a enja گوش می‌گرفتم، گوش می‌گرفت.
bonbor vâ-biðen=e خیلی وقت است از اینجا بُنه‌کن شده‌اند. *gandom-â nemið bord-*
en=e گندم‌ها خیس شده‌اند. *ya baru eft-a bið-en* کم داده بودند. *halâ dege pošt âma-*
syn=e حالا دیگر برگشته‌اند. *ketl sar vand=e* آب کتری سرریز شده است. *dutar=u loč*
âverd=e دختر لُنج کرده است.

۱۲. فعل از نظر ساخت نحوی

۱.۱۲. فعل کمکی (معین)

به باور طبیب‌زاده (۱۳۹۱: ۷۶)، افعال کمکی یا معین «جزو افعالی هستند که متمم نمی‌گیرند و نقشی در تعیین ساخت بنیادین جمله ندارند و در نتیجه، هیچ‌گاه مبدل به فعل مرکزی جمله نمی‌شوند. افعال کمکی که معنای اصلی خود را از دست داده‌اند، همراه با افعال دیگر برای ساختن زمان‌ها و نمودها و جهت‌های گوناگون در جمله به‌کار گرفته می‌شوند». ساخت‌های ششگانه فعل‌های *bið-an* «بودن» در گذشته بعید و گذشته نقلی بعید، «باشیدن» در گذشته التزامی، *e* «است» در گذشته نقلی و گذشته نقلی استمراری، *dakoress-an* «داشتن» در زمان‌های حال و گذشته ساده به‌ترتیب برای حال مستمر و گذشته مستمر، *vâ-bið-an* «شدن»، *raft-an* «شدن» در جمله‌های مجهول فعل‌های کمکی (معین) هستند. *parir âhu=v^wi šekâl kerd-* «شدن» در جمله‌های مجهول فعل‌های کمکی (معین) هستند. *hičči na-xard-a bið-om=e* پرپروز آهوایی شکار کرده بود. هیچ‌چیز نخورده بوده‌ام.

چیزی بخرند. $\text{n}\bar{\text{i}}\text{-}\text{t}\bar{\text{a}}\text{r}\bar{\text{e}}\text{s}\text{s}\text{-}\bar{\text{i}}\ \text{r}\bar{\text{a}}\text{:}\ \text{n}\bar{\text{e}}\text{-}\text{r}\bar{\text{e}}\text{-}\bar{\text{u}}$. بروی. $\text{n}\bar{\text{i}}\text{-}\text{t}\bar{\text{a}}\text{r}\bar{\text{e}}\text{s}\text{s}\text{-}\bar{\text{i}}\ \text{r}\bar{\text{a}}\text{:}\ \text{n}\bar{\text{e}}\text{-}\text{r}\bar{\text{e}}\text{-}\bar{\text{u}}$. نمی‌توانستی راه بروی.
 نمی‌توانی راه بروی. $\text{?}\bar{\text{e}}\text{t}\bar{\text{a}}\text{r}\bar{\text{i}}\ \bar{\text{i}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{o}}\bar{\text{l}}\bar{\text{a}}\bar{\text{n}}\bar{\text{d}}\ \bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{i}}\ \bar{\text{o}}\bar{\text{n}}\text{-}\bar{\text{i}}\text{?}$ می‌توانی این را بلند کنی؟

3.2.12. $\text{šay}\bar{\text{i}}\bar{\text{o}}\text{-}\text{an}$ «شایستن، شدن»

$\text{n}\bar{\text{i}}\text{-}\text{š}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{u}}\ \hat{\text{i}}\ \hat{\text{e}}\ \text{h}\bar{\text{i}}\check{\text{c}}$. می‌شود بروی. $\text{š}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{u}}\ \hat{\text{u}}\bar{\text{a}}\bar{\text{l}}\ \bar{\text{m}}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{d}}\bar{\text{a}}\bar{\text{n}}\text{-}\bar{\text{i}}$. می‌شود حرف نزنمی.
 $\hat{\text{i}}\ \hat{\text{a}}\text{r}\text{-}\bar{\text{i}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\text{-}\hat{\text{i}}\ \bar{\text{o}}\bar{\text{n}}\text{-}\hat{\text{e}}\bar{\text{m}}$ نمی‌شود هیچ کاری نکنیم. $\bar{\text{m}}\bar{\text{a}}\bar{\text{u}}\bar{\text{a}}\ \text{š}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{u}}\bar{\text{i}}\ \check{\text{c}}\bar{\text{i}}\bar{\text{a}}\text{-}\text{š}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{u}}\text{-}\hat{\text{u}}\bar{\text{u}}\text{-}\bar{\text{u}}$ مگر می‌شد
 (می‌توانستی) چیزی بهش بگویی! $\bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\text{-}\text{š}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{u}}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\ \hat{\text{i}}\ \hat{\text{e}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\text{-}\text{š}\ \text{š}\bar{\text{o}}\text{?}\bar{\text{a}}\bar{\text{l}}\ \hat{\text{i}}\ \bar{\text{o}}\bar{\text{n}}\text{-}\hat{\text{e}}\bar{\text{m}}$ نشد ازش بپرسم.

3.12. فعل ربطی

طیب‌زاده (۱۳۸۵: ۷۵) فعل ربطی را فعلی می‌داند که «رابطه‌ای اسنادی بین فاعل (مسندالیه) و مسند پدید آورد». فعل‌های ربطی در گویش گله‌داری عبارت‌اند از $\bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\text{-}\bar{\text{a}}\bar{\text{n}}$ «شدن» در زمان‌های مختلف، $\text{r}\bar{\text{a}}\bar{\text{r}}\bar{\text{t}}\text{-}\bar{\text{a}}\bar{\text{n}}$ «شدن»، ساخت‌های ششگانه $\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{n}}$ «بودن» در زمان حال ساده، گذشته ساده و گذشته نقلی.

1.3.12. $\text{v}\bar{\text{a}}\ \text{b}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\text{-}\text{an}$ «شدن»

$\bar{\text{a}}\bar{\text{l}}\bar{\text{l}}\text{-}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{d}}\bar{\text{a}}\bar{\text{r}}\bar{\text{d}}\ \bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}$ گندم‌ها زرد شدند. $\bar{\text{u}}\bar{\text{t}}\bar{\text{o}}\bar{\text{m}}\ \bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\text{-}\bar{\text{e}}$ از گله ما بره‌ای گمشده است. $\bar{\text{t}}\bar{\text{o}}\ \text{r}\bar{\text{a}}\text{:}\ \text{t}\bar{\text{e}}\text{š}\bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\text{-}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\text{-}\bar{\text{e}}\bar{\text{m}}$ در راه تشنه شده بودیم.
 $\bar{\text{e}}\bar{\text{n}}$ فاسد شده بوده‌اند. $\bar{\text{h}}\bar{\text{a}}\bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{d}}\bar{\text{a}}\bar{\text{i}}\ \bar{\text{o}}\bar{\text{r}}\bar{\text{e}}\text{š}\ \bar{\text{u}}\bar{\text{a}}\bar{\text{r}}\bar{\text{m}}\ \bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}$ هوا داشت گرم می‌شد. $\text{š}\bar{\text{i}}\bar{\text{r}}\ (\bar{\text{n}})\bar{\text{a}}\bar{\text{u}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{u}}$
 سیر نمی‌شود. $\bar{\text{e}}\bar{\text{t}}\text{-}\bar{\text{d}}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{t}}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{a}}\bar{\text{i}}\ \hat{\text{i}}\ \hat{\text{e}}\bar{\text{l}}\ \bar{\text{a}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}$ تو را زد تا عاقل بشوی. $\bar{\text{t}}\bar{\text{a}}\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\bar{\text{r}}\ \bar{\text{d}}\bar{\text{a}}\bar{\text{i}}\ \bar{\text{o}}\bar{\text{r}}\text{-}\bar{\text{e}}\ \text{š}\bar{\text{a}}\bar{\text{r}}\bar{\text{d}}\ (\bar{\text{n}})\bar{\text{a}}\bar{\text{u}}\text{-}\bar{\text{n}}\bar{\text{u}}$. تنور دارد سرد می‌شود.

2.3.12. $\text{raft}\text{-}\text{an}$ «شدن»

$\check{\text{c}}\bar{\text{a}}\text{š}\bar{\text{n}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\text{-}\text{š}\bar{\text{o}}\bar{\text{n}}\bar{\text{a}}\bar{\text{u}}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{d}}\bar{\text{a}}\text{š}\text{-}\bar{\text{e}}\text{š}\ \check{\text{c}}\bar{\text{o}}\bar{\text{r}}\bar{\text{o}}\ \text{r}\bar{\text{a}}\bar{\text{r}}\bar{\text{t}}\text{-}\bar{\text{a}}\ \bar{\text{n}}\bar{\text{u}}$ اگر دستش زخم شده باشد، چسب بپز.

3.3.12. ساخت‌های ششگانه حال ساده $\text{b}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\text{-}\text{an}$ «بودن»

براساس نظر لازار (۱۳۸۴: ۱۶۷)، فعل «بودن» در حال اخباری دو ساخت مستقل و واژه‌بست دارد. حال ساده $\bar{\text{n}}\bar{\text{i}}\bar{\text{d}}\text{-}\bar{\text{a}}\bar{\text{n}}$ «بودن»، علاوه بر اینکه فعل تام به معنای «وجود داشتن» است، فعل ربط نیز می‌تواند باشد.

1.3.3.12. فعل تام

1.1.3.3.12. زمان حال

ساخت‌های ششگانه مثبت و منفی به ترتیب عبارت‌اند از $h\acute{e}šš-ōm$ «هستم»، $nīšš-ōm$ «نیستم»، $h\acute{e}šš-ē$ «هستی»، $nīšš-ī$ «نیستی»؛ $h\acute{e}(šš-ē)$ «هست»، $nī(šš-ē)$ «نیست»، $h\acute{e}šš-ēm$ «هستیم»، $nīšš-ēm$ «نیستیم»، $h\acute{e}šš-ēt$ «هستید»، $nīšš-ēt$ «نیستید»، $h\acute{e}šš-ēn$ «هستند»، $nīšš-ēn$ «نیستند». $mō ūêlāđârī h\acute{e}šš-ōm$ من اهل گله‌دار هستم. $tō lārī h\acute{e}šš-ī$ تو لاری هستی؟ $ū-n^s ā lāmêrdī h\acute{e}šš-ēn$ آنها لامردی هستند. $nā:=tōn h\acute{e}$ بابات (درخانه) هست؟ $ū nīšš-ē nā:=šōn$ او بابایش نیست. $ī êtān māl=ē mō nī$ کتاب مال من نیست.

2.1.3.3.12. زمان گذشته

در ساخت‌های ششگانه گذشته ساده و گذشته نقلی $nīđ-ān$ «بودن» ظاهر می‌شود: $ūāñđōm māl=ē mā nī(đ)$ گندم مال ما بود. $tā hālā šār=ē ī ā nīđ-ēm=ē$ تا حالا سر پا بوده‌ایم.

2.3.3.12. واژه‌بست

ساخت‌های واژه‌بست عبارت‌اند از $ōm$ «م-»، $ī$ «می»، $ē$ «است»، $ēm$ «سیم»، $ēt$ «ید»، $ēn$ «ند». $mō ūñ=ōm$ من خوب هستم. $mō ī āšēñđ-ā hōnā=m$ من بعد از ظهرها در خانه هستم. $tō šīrā ī= ūī$ تو شیرازی هستی؟ $hānā rūšt=ē$ هوا روشن است. $āhṛōs=ē$ این زهرا است. $ū-n^s ā ī-üēn$ آنها کی هستند؟

گاهی در ساختار فعل ربطی، تغییرهایی ممکن است صورت بگیرد. مثلاً اگر مسند مختوم به واکه $ā$ یا $ā$ باشد، فعل ربطی $ē$ «است» معمولاً حذف می‌گردد و همخوان میانجی $ū$ باقی می‌ماند: $ānōnā=ū$ $ēñjā māüleş=ē$ اینجا مجلس زنانه است. $ī ār=ē tō$ $āli hōnā=ū$ $ū-n^s ā=ū$ کار تو بهتر از کار آنها است. $nāñđ ī ūtā=ū$ بند کوتاه است. $āššā=ū$ $āššā=ū$ علی در خانه است؟ $tō fāđā=ū$ $māšīn=ēš$ ماشینش در حیاط است. $hōnā=ū mā=ū$ او در خانه ماست. $ā ūñ^s ā=ū$ $čā:=tōn ā ī ūñ^s ā=ū$ باغتان در کجاست؟ $ū mārđ=āi ū$ $ūñā=ū$ آن مرد دیوانه است. $đāš=ēt ēñjā=ū$ داست اینجاست.

13. نتیجه‌گیری

با بررسی و مطالعه دستگاه فعل در گویش گله‌داری، ویژگی‌های آن را بدین گونه می‌توان برشمرد: نشانه مصدر $\bar{a}\bar{n}$ - است که پس از ستاک گذشته می‌آید. ستاک حال از حذف پیشوند $\bar{n}\bar{e}$ - و گونه‌های آن از فعل امر مفرد به دست می‌آید. گونه‌های پیشوند $\bar{n}\bar{e}$ - امری عبارت‌اند از $\bar{a}\bar{n}\bar{i}$ -، $\bar{n}\bar{o}$ - و $\bar{a}\bar{n}\bar{u}$ ، که با توجه به واکه‌ای که در ستاک حال فعل وجود دارد ظاهر می‌شوند. ستاک گذشته با حذف نشانه مصدری ساخته می‌شود و دارای پنج نشانه گذشته‌ساز \bar{t} ، \bar{d} ، $\bar{i}\bar{o}$ ، $\bar{a}\bar{o}$ و $\bar{e}\bar{s}\bar{s}$ - است. در این گویش، ساختار ویژه‌ای برای زمان آینده وجود ندارد و برای بیان مقصود از ساخت حال اخباری در جمله استفاده می‌شود. افعال از سه وجه اخباری، التزامی و امری و دو نمود کامل (تام) و ناقص برخوردارند. \bar{e} - وند نمود ناقص در فعل است و می‌تواند بر استمرار، عادت و تکرار دلالت کند. وند فعل سببی $\bar{n}(\bar{e})$ - است که برای زمان‌های حال و گذشته به ترتیب پس از ستاک حال یا گذشته افزوده می‌شود. گویش گله‌داری دو وند نفی $\bar{n}\bar{i}$ - و $\bar{n}\bar{a}$ - دارد. پیشوند $\bar{n}\bar{i}$ -، پیش از ستاک گذشته، در گذشته استمراری، گذشته نقلی استمراری؛ و پیش از ستاک حال، در حال اخباری ظاهر می‌شود؛ و پیشوند $\bar{n}\bar{a}$ - در دیگر زمان‌ها و ساخت‌ها، پیش از ستاک فعل می‌آید. فعل مجهول در این گویش به سه شیوه ساخته می‌شود که عبارت‌اند از صفت مفعولی + ساخت‌های ششگانه $\bar{v}\bar{a}\ \bar{b}\bar{i}\bar{o}\text{-an}$ «شدن»؛ صفت مفعولی + ساخت سوم‌شخص فعل «رفتن» و مصدر + ساخت سوم‌شخص فعل «رفتن». از نظر ساخت اشتقاقی، دارای سه فعل ساده، پیشوندی و مرکب است و پیشوندهای فعلی این گویش عبارت‌اند از $\bar{d}\bar{a}\bar{r}$ - «در»، $\bar{n}\bar{a}\bar{r}$ - «ور» و $\bar{n}\bar{a}$ - «باز، بر»، که از این میان، پیشوند $\bar{n}\bar{a}$ - از بسامد بالایی برخوردار است. ساخت‌های ششگانه فعل‌های $\bar{n}\bar{i}\bar{o}\text{-}\bar{a}\bar{n}$ «بودن» در گذشته بعید و گذشته نقلی بعید، «باشیدن» در گذشته التزامی، \bar{e} = «است» در گذشته نقلی و گذشته نقلی استمراری، $\bar{d}\bar{a}\bar{i}\ \bar{o}\bar{r}\bar{e}\bar{s}\bar{s}\text{-}\bar{a}\bar{n}$ «داشتن» در زمان‌های حال و گذشته ساده، به ترتیب، برای حال مستمر و گذشته مستمر، $\bar{n}\bar{a}\ \bar{n}\bar{i}\bar{o}\text{-}\bar{a}\bar{n}$ «شدن» و $\bar{r}\bar{a}\bar{r}\bar{t}\text{-}\bar{a}\bar{n}$ «شدن» در جمله‌های مجهول فعل‌های معین (کمکی) در گویش گله‌داری محسوب می‌شوند. افعال وجهی شامل $\bar{n}\bar{a}\bar{u}\bar{a}\bar{d}\bar{i}$ «باید»، $\bar{n}\bar{a}\bar{u}\bar{a}\bar{d}\bar{i}$ «بایستی»، $\bar{t}\bar{a}\bar{r}\bar{e}\bar{s}\bar{s}\text{-}\bar{a}\bar{n}$ «توانستن»، $\bar{s}\bar{h}\bar{a}\bar{i}\bar{s}\bar{t}\bar{e}\bar{n}$ «شایستن، شدن» است.

از افعال ربطی این گویش می‌توان از $nā\ nī\ddot{o}-ā\ n$ «شدن»، $rā\ddot{r}\ddot{t}-ā\ n$ «شدن» و $nī\ddot{o}-ā\ n$ «بودن» نام برد، در حالی که $rā\ddot{r}\ddot{t}-ā\ n$ بسامد کمتری دارد و تنها در ساخت سوم شخص ظاهر می‌شود و $nī\ddot{o}-ā\ n$ دارای دو ساخت مستقل و واژه‌بست است.

منابع

- آمارنامه سال ۱۳۹۰ استان فارس، شیراز، ۱۳۹۱.
- احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی-فعل، تهران.
- اخلاقی، فریار، ۱۳۸۶، «بایستن، شدن، توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز»، دستور ۶ (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۳، ص ۸۲-۱۳۲.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۲، دستور زبان فارسی ۱، چ ۲، تهران.
- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۷، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷.
- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۶۷، «ساخت‌های سببی در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، س ۵، ش ۱۱، ص ۱۳-۶۷.
- سلامی، عبدالنبی، ۱۳۸۸، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر ششم، تهران.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا، ۱۳۵۹، دستور سال چهارم آموزش متوسطه عمومی، تهران.
- طیب‌زاده، امید، ۱۳۸۵، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، تهران.
- _____، ۱۳۹۱، دستور زبان فارسی، تهران.
- عمادی، نظام، ۱۳۹۳، «واج‌شناسی گویش گله‌داری و ساخت تکیه کلمه»، فصلنامه بین‌المللی زبان‌شناس، س ۳، ش ۱۱، ص ۶۷-۹۴.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۳، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، تهران.
- کلباسی، ایران، ۱۳۸۰، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران.
- لازار، ژیلبر، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی و توضیح و حواشی هرمز میلانیان، تهران.
- ماهوتیان، شهرزاد، ۱۳۸۳، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، تهران.
- مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، تهران.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی، چ ۳، تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۹، «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی»، ادب‌پژوهی، ش ۱۴، ص ۹۳-۱۱۰.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، ۱۳۸۳، دستور زبان فارسی (۱)، تهران.
- Crystal, D., 2001, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 2nded, hī āūō.
- Trask, L., R., 1995, *A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics*, Lōṇḍōṇ.